

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال اخباری‌ها به آیه سوره اسراء در نفی ملازمه بین حکم عقل و شرع

بیان نمودیم استدلال به آیه شریفه (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) بر برائت به نظر ما تمام است و مناقشات و اشکالاتی وارد بر این استدلال را نیز جواب دادیم. قبلاً بیان کردیم به این آیه‌ی شریفه، علاوه بر مسئله برائت، برای نفی ملازمه بین حکم عقل و شرع استدلال شده است؛ اخباری‌ها به این آیه شریفه در مقابل اصولی‌ها که قائل به ملازمه بین حکم عقل و شرع هستند استدلال کردند که این آیه دلالت بر نفی ملازمه دارد.

بیان‌شان این است که آیه بر نفی تعذیب دلالت دارد مگر در جایی که رسول فرستاده شود؛ پس اگر رسول فرستاده نشود، ولو عقل هم ادراک کند، عذابی وجود ندارد. پس، از نفی عذاب، به نفی تکلیف رسیدیم؛ یعنی تکلیفی وجود ندارد. کسانی که قائل به ملازمه هستند، می‌گویند در موردی که عقل مستقلاً و به صورت یقینی حکمی یا ملاکی را ادراک کرد، بین ادراک عقل و حکم شرع ملازمه هست؛ یعنی هرچند در ظاهر قرآن و روایات، متنی که دلالت بر آن حکم شرعی کند نداشته باشیم، اما از راه ادراک یقینی عقلی به این حکم شرعی می‌رسیم. اخباری‌ها می‌گویند این آیه خلاف این ادعا را اثبات می‌کند؛ آیه می‌فرماید اگر بعث رسل نباشد، عذاب نیست و اگر عذاب نیست، تکلیف نیست؛ هرچند که عقل به صورت یقینی قطعی آن را ادراک کند. پس، ملازمه را با این بیان انکار می‌کنند. در استدلال اخباری‌ها به این مطلب تصریح نشده، اما روشن است که اخباری‌ها باید آیه را به معنای ظاهری‌اش معنا کنند؛ یعنی رسول را به معنای رسول ظاهری و حجت ظاهری بگویند؛ وگرنه اگر آنها نیز رسول را به حجت - اعم از حجت ظاهری و باطنی - معنا کنند، دیگر این استدلال اخباری‌ها تمام نمی‌شود.

بیان مرحوم فاضل تونی در ردّ استدلال اخباری‌ها

مرحوم فاضل تونی (علیه الرحمه) در کتاب وافیه - که نکات بسیار دقیق و قوی در مباحث اصولی دارد و از رسائل مرحوم شیخ استفاده می‌شود که به این کتاب عنایت داشتند - این استدلال اخباری‌ها را رد کرده است. فرموده است آیه، بر نفی فعلیت عذاب دلالت دارد؛ آیه می‌فرماید تازمانی که رسول فرستاده نشود، عذاب نیست. نفی فعلیت عذاب، اعم از استحقاق و عدم استحقاق است؛ یعنی ممکن است استحقاق باشد؛ و ملازمه، در همین مرحله استحقاق کافی است. یعنی وقتی عقل قبح فعلی را به صورت یقینی و قطعی درک کرد، بین ادراک عقل و حکم شرع ملازمه است، یعنی ممکن است شارع نیز در اینجا حرمت را آورده باشد؛ این شخص استحقاق عقاب دارد، اما شارع از او صرف نظر کرده و او را بالفعل عقاب نکند. پس، نفی فعلیت اعم از نفی استحقاق است. به عبارت دیگر، مرحوم فاضل تونی می‌گوید اگر آیه بر نفی استحقاق دلالت می‌کرد، استدلال اخباری‌ها بر عدم ملازمه بین حکم عقل و شرع درست بود؛ اما آیه بر نفی فعلیت دلالت دارد. پس، جایی که عقل قبح فعلی را درک می‌کند ما از آن

حكم شرعي را مي فهميم؛ اما حكم شرعي در مرحله استحقاق. يعني شارع مي گويد من نيز اين را حرام كردم؛ مثل باب اظهار كه برخي قائل اند اظهار يك فعلي است كه محرمٌ بالفعل.

حتي انسان مي تواند اين را به عنوان معماً مطرح كند كه بگويد چه فعلي است كه بالفعل حرام است و شارع هم از آن عقاب نمي كند؛ آن فعل اظهار است كه حرام است اما معفو عنه است. اگر همين اندازه كه استحقاق باشد، ملازمه درست مي شود. عقل مي گويد من ادراك مي كنم كه اين فعل قبيح است، بين ادراك من و اينكه شارع هم بايد قبيح بداند، ملازمه است؛ يعني اگر در حكم عقل دقت كنيد، عقل مي گويد كسي كه مرتكب قبيح است يستحق الذمّ، - تا اينجا مي شود حكم عقلي - بعد ملازمه را قائل مي شويم و مي گوييم بين هر حكم عقلي و حكم شرعي ملازمه است؛ يعني خود عقل مي گويد شارع هم فاعل اين فعل را بايد مستحق عقاب بداند. اگر تا اين اندازه شد، ملازمه درست مي شود. بنابراين، مرحوم فاضل توني مي گويد آيه دلالت بر نفي فعليّت دارد، و نفي فعليّت، اعم از نفي استحقاق است؛ يعني استحقاق هست؛ و شما اگر بخواهيد ملازمه را رد كنيد، بايد استحقاق را نفي كنيد.

اشكال مرحوم ميرزاي قمّي بر نظر مرحوم فاضل توني

مرحوم ميرزاي قمّي در قوانين گفته فاضل توني گرفتار تناقض شده است. فرموده است فاضل توني از يك طرف به آيه شريفة به عنوان يك فرد اصولي بر براءت استدلال كرده است و از يك طرف هم استدلال اخباري ها را رد كرده است؛ بين اين دو تناقض است. ميرزاي قمّي فرموده است: اگر شما به آيه بر اصالت البرائه استدلال كنيد، متوقف است كه نفي استحقاق كنيد؛ يعني زماني مي توانيد قائل به براءت شويد كه فعليّت نباشد و استحقاق هم نباشد. از آن طرف هم اگر بخواهيد قول اخباري ها كه منكر ملازمه اند را رد كنيد متوقف است بر اينكه بگوئيد استحقاق هست. ايشان مي فرمايد: **إِنَّ دَلَّ قَوْلُهُ تَعَالَى عَلَى عَدَمِ التَّكْلِيفِ شَرْعاً**، اگر آيه دلالت دارد بر اينكه تكليفي نيست، پس چرا استدلال اخباري ها را رد كرديد؟ **وَأِنْ لَمْ يَدَلَّ** يعني اگر بر عدم تكليف دلالت ندارد، پس آيه به درد براءت نمي خورد. جمع بين اين دو تناقض است. از كلمات ميرزاي نائيني و مرحوم محقق عراقي استفاده مي شود كه هر دو بزرگوار ايراد ميرزاي قمّي بر فاضل توني را پذيرفتند؛ اما مرحوم شيخ اعظم انصاري (قدس سره) و مرحوم صاحب فصول (عليه الرحمه) و به تبع اينها مرحوم محقق آشتياني در بحر الفوائد و جمع ديگري، از فاضل توني دفاع كرده و گفتند: ايراد مرحوم ميرزاي قمّي ايراد واردي نيست.

دفاع مرحوم شيخ و صاحب فصول از مرحوم فاضل توني

مرحوم شيخ در دفاع از فاضل مي فرمايد: در مسئله براءت، نفي فعليّت كافي است؛ يعني كساني كه به اين آيه شريفة مي خواهند بر اصالت البرائه استدلال كنند همين مقدار كه بگويند **(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)** دلالت بر نفي فعليّت عذاب دارد كافي است، و لازم نيست نفي استحقاق را اثبات كنند؛ براي اينكه خصمشان كه اخباري ها هستند، ملازمه را قبول دارند و مي گويند اگر دليلي پيدا كرديم بر نفي فعليّت، كافي است. مرحوم صاحب فصول نيز همين جواب را دارد. اين راجع به براءت. اما در بحث ملازمه، حتماً بايد نفي استحقاق را اثبات كنند. در بحث ردّ ملازمه، كساني كه مي خواهند بگويند بين حكم عقل و حكم شرع ملازمه نيست، بايد بگويند اين آيه دلالت دارد بر اينكه اگر رسول نيايد، استحقاق عقاب هم نيست. آن وقت درست است كه مي گوييم آيه مي گويد اگر رسول نيامد استحقاق عقاب هم ندارد هرچند كه عقل هم حكم كرده باشد. پس، مي شود نفي ملازمه بين حكم عقل و حكم شرع. مرحوم شيخ مي فرمايد: **هنا مقامان**؛ يكي مقام اصالت البرائه است و يكي هم مقام رد بر منكرين ملازمه است. خصوصيت هر کدام از اينها نيز فرق مي كند. كسي كه مي خواهد به آيه شريفة بر اصالت البرائه استدلال كند، اصلاً لازم نيست به فكر استحقاق و عدم استحقاق باشد؛ همين مقدار كه نفي فعليّت را اثبات كند كافي است؛ چون خود خصم مي گويد اگر فعليّت نفي شد، استحقاق هم نفي مي شود.

در نتیجه استدلال به براءت، استدلال جدلي مي‌شود؛ يعني روي مبنايي است که خصم خودش قبول دارد. اما مقام دوم که بحث ملازمه است، در اين بحث اين بايد نفي استحقاق را اثبات کند؛ يعني عدم ملازمه. در انکار ملازمه کسي که منکر ملازمه است مثل اخباري‌ها، بايد بگويد آيه مي‌گويد وقتي رسول نيامد، استحقاق هم نيست هرچند که عقل به آن حکم کرده باشد. و اين استدلال، استدلال برهاني است. پس، بين المقامين فرق است. عبارت مرحوم صاحب فصول چنين است: **الجامع بين المقامين** ، «جامع» مرحوم فاضل توني است و «بين المقامين» يعني دو بحث براءت و عدم ملازمه، **كَأَنَّهُ أَرَادَ نَفِي الْوَجُوبِ وَالْتَحَرِيمِ** ، **بِالْمَعْنَى الَّذِي أُثْبِتَهُ الْخَصْمُ** ، به آن معنايي که خصم، يعني اخباري قبول کرده که مي‌گويد اگر فعليت نبود، استحقاق هم نيست؛ خصم نمي‌گويد ممکن است فعليت نباشد و استحقاق باشد. **فَإِنَّهُ لَا يَلْتَزِمُ بَكُونِهِ ذَنْباً مُوعِوداً عَلَيْهِ الْعَفْوُ وَعَدَمُ الْمَوْاخِذَةِ** ، قبول نمي‌کند که اينجا ممکن است ذنب باشد و حرام هم باشد اما خدا وعده عفو به او داده باشد؛ اخباري اين را قبول ندارد.

اشکال وارد بر دفاع مرحوم شيخ و صاحب فصول

اشکال اين جواب مرحوم شيخ و صاحب فصول از توضيحي که عرض کرديم روشن مي‌شود. ما وقتي به کلمات فاضل توني مراجعه مي‌کنيم، ايشان مي‌خواهد به آيه بر براءت استدلال کند؛ در حالي که شما در دفاع از فاضل توني استدلال به آيه بر براءت را استدلال جدلي کرديد. فاضل توني واقعاً مي‌خواهد براءت را اثبات کند؛ برهان و استدلال حقيقي مي‌خواهد بر اين مدعا بياورد. حال، اگر از شما سؤال کنيم اگر هر دو استدلال بخواهد استدلال حقيقي باشد، چه مي‌شود؟ يقيناً تناقض به وجود مي‌آيد. بنا بر اين، به نظر مي‌رسد حق با مرحوم ميرزاي قمي و مرحوم محقق عراقي باشد؛ و جمع بين اين دو که هم استدلال کنيم به آيه شريفة بر اصالت البرائه و هم بيان اخباري‌ها را را رد کنيم با همين بياني که فاضل توني گفته - نفي فعليت اعم از نفي استحقاق است - سر از تناقض در مي‌آورد. پس از بيان اين مطلب، مي‌خواهيم ببينيم آيا اين آيه ربطي به بيان ملازمه بين حکم عقل و شرع دارد يا خير؟ اخباري‌ها که ظاهر قرآن را حجت نمي‌دانند، چطور به اين آيه بر نفي ملازمه استدلال کردند؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.